

# سیاست اهل و اهل سیاست



دکتر بهمنی باغری

## در کتب اخلاقی فارسی

در کتب قدما آمده است که « اسکندرها گفتند چرا دختر داراب را به زنی نکستی که بس خوبی است؟ گفت :

زشت باشد که چون ما بر مردمان جهان غالب شدیم زنی بر ما غالب شود (۱)». این حرف که از زبان اسکندر نقل شده هر چند اساس تاریخی نداشته باشد - اما کم و بیش ظاهرا زبان حال بسیاری از اهل سیاست بوده است هر چند که هیچگاه این قوم از زن بی نیاز نبوده اند و همین اسکندر مقدونی نیز روزی که از دنیا میرفت سه دختر ایرانی را به ازدواج در آورده بود (۲). دوهزار سال بعد از او یک قهرمان دیگر تاریخ یعنی ناپلئون در حالیکه سخنش از جهت آشنایی با زنان متعدد و زنبارگی بر سر زبانها بود میگفت هر مرد بزرگی زنی بزرگتر از خود دارد (۳).

در میان پیش از دویست کتاب مستقل که به فارسی در اخلاقیات و حکمت عملی نوشته شده است، بسیاری از آنها علاوه بر فصل حکمت الهی که شامل تکالیف آدمی در برابر خداوند است فصل حکمت عملی شرح تکالیف آدمی را در برابر مدنیت و مملکت و تکالیف آدمی را در برابر خانواده و فرزند و وجود خود آدمی نیز دارد که که اولی به تدبیر مدن و سیاست مدن و دومی به «تدبیر منزل» و «سیاست اهل» تعبیر و خوانده شده است و این اهل همان خانواده و فامیل اسروزی است و اختصاصا به معنای ( زن ) و « همسر» نیز آمده و در اینجا قصد ما اشاره به مطالبی است که در دو سه کتاب معروف اخلاقی در باب سیاست اهل آمده و ضمناً گوشزد مختصری که اهل سیاست را چگونه دریافته اند .

۱ - قابوسنامه - چاپ سعید نفیسی - ص ۹۳

۲ - ایران باستان - ص ۱۸۸۳

۳ - و تنها یعقوب لیث بود که همچون عیسی بیجفت توانست خفت ، و النادر کالمعدوم

نخستین نکته‌ای که درین خصوص میتوان بیان کرد اینست که همه کتب اخلاقی معروف از عهد ابوعلی مسکویه تا قبل از دوران معاصر عموماً به یک سبک و روش نوشته شده‌اند و تقریباً فصل بندی آنان نیز یکنواخت است که میتوان آنرا روش کلاسیک خواند. و نگارش کتب اخلاقی به سبک تحقیقات جدید و به روال دانشمندان اروپایی- مثل کتاب اخلاق آقای دکتر علی‌اکبر سیاسی و تدبیر منزل پروین نامدار ورسالات و یادداشتهای دیگر که اغلب شاگردان و همکاران ایشان بوده‌اند بسیار کم و منحصر به بعداز تأسیس دانشگاه تهران است .

نکته دوم در مورد این کتابها آنست که تألیف این کتب اخلاقی اصولاً هم با اهل سیاست مربوط میشودچه بیشتر واکثرانها به دستور ویا به خواهش همین بزرگان و اهل سیاست و تدبیر مدن تدوین شده یا لااقل اغلب از طرف مولفان به این‌گروه انحاف و اهداء شده است - چنانکه بعضی احتمال داده‌اند که اخلاق نیکوماخوس ارسطو معلم اول برای اسکندر تدوین شده و اغراض السیاسه سمرقندی بنام فلج طمغاج و « سخنان چهار یارگزین » رشیدالدین وطواط برای ایل ارسلان خوارزمشاه - و حدائق السیریحی بن ساعد برای علاءالدین کیقباد سلجوقی و فرایده الملوك محاسبی برای اتابک اورنگ ساخته شده و سعیدی شیرازی دیباچه همایون گلستان را بنام سعدابوبکر سعدبن زنگی ساخت و خواجه نصیرالدین طوسی کتاب خود را بنام ناصرالدین محتشم قهستان اخلاق ناصری نامید. و جواهرالاسرار کاشفی بنام سلطان حسین سیرزایا یقراء و اخلاق همایونی غیاث حسینی بنام ظهیرالدین. محمد بابر و فتوح المؤمنین فتحی آبادی بنام شاه طهماسب صفوی و محقق سبزواری، روضه الانوار را بنام شاه عباس دوم و الهامی بنام جهانگیر پادشاه هند اخلاق جهانگیری و آقا جمال خوانساری رساله طینت را بنام شاه سلطان حسین صفوی، رفیق توفیق را محمدعلی قزوینی و اخلاق سلطانی را سید نورالدین جزائری بنام همین پادشاه ساخته‌اند .

تحفه ناصریه دماوندی بنام ناصرالدین شاه قاجار و تحفه عباسی سروزی برای عباس میرزا قاجار و لمعات ناصری چنگیز میرزا قاجار و اخلاق مهدی محرر یزدی بنام مختارالملک سالارچنگ و تحفه الملوك بنام حاج امین‌الضرب و سلوك الملوك سپهر کاشانی ( عباسقلی ) برای مظفرالدین شاه و سراج الاخلاق آزاد افغانی بنام سراج‌الدین امیر حبیب‌الله خان ازین نمونه است (۱). و آخرین اینها کتاب همشهری مخلص عطاءالملک روحی کرمانی است که ظاهراً چون ممدوحی نیافت کتاب را بنام خود موسوم ساخت و آنرا اخلاق روحی نامید همچنانکه سنگ بسم‌الله میرزا سنگلاخ نصیب قبر خودش شد !

۱ - درین باب رجوع شود به مقاله آقای دانش‌پژوه «چند اثر فارسی در اخلاق - فرهنگ ایران زمین»

نکنه دیگر آنکه این مجموعه گرانها از کتب اخلاقی که برای زبان فارسی یک گنجینه گرانها به شمار میرود و ازدانشنامه علایی این سینا گرفته تا معایب الرجال بی بی خانم دختر سر کرده سوار استرآبادی همه اینها حاکی از تداوم فرهنگ قومی ایرانی است و به هرحال در گوشه و کنار همین کتابهاست که میتوان به بسیاری از اصول اجتماعی روزگاران گذشته دسترسی یافت .

## آیا کتب اخلاقی آئینه تمام نمای جامعه است !

اما باید درین جاصریحا اذعان کرد که محتویات این کتب اخلاقی به طور کلی - هیچگاه و هرگز نمیتواند آئینه تمام نمای روحیات و خلقیات مردم زمان خود باشد. دلیل این نکته اینست که بطور کلی آنچه در این کتابها به عنوان دستورهای اخلاقی و قوانین و اصول تربیت عامه یاد شده است چیزهایی است در حکم قوانین رسمی امروزی که همیشه از آنچه در جامعه به نام عرف و عادت خوانده میشود - مدتها عقبتر و بیگانه تر بوده اند. این یک امر بدیهی است که جامعه همیشه آداب و رسوم و عاداتی در خود دارد که عرف خوانده میشود و اینها در حکم اصول اخلاقی جامعه بشمار میروند. این اخلاقیات پس از آنکه مدتها در جامعه رسوخ کردند تبدیل به قانون میشوند و این تبدیل و به رسمیت شناختن در حالتیست که جامعه عرف و عادت تازه و اخلاق نوپاوه ای را جانشین عادات قبلی کرده است - به همین دلیل همیشه قانون یک بار از عرف عقب مانده تر است و قانون اغلب از مسایلی گفتگو میکند که عملا در جامعه صورتی جز آن ندارند. بنابراین آنچه در این کتب آمده مطالبی بوده که بسیاری از آنها در روزگار خود دیگر ارزشی و یا لاقبل مورد اجرا و ضمانت اجرایی نداشته اند و به همین جهت است که در تمام دورانهای تاریخی، کتب اخلاقی با اینکه برای سعادت بشر بهترین و بزرگترین دستمایه میتوانسته اند بشمار آیند - اما بیشتر از جهت افسانه ها و نمونه های حکایات آن مورد توجه و علاقه بوده اند نه از جهت دستورهای اخلاقی و تعبیرهای مدنی آن. با مقدمات فوق باید اذعان کرد که آنچه درین بحث در باب خانواده از چند کتاب اخلاقی قدیم فارسی نقل میشود، مطالبی است که عملا در روزگار مؤلف کم و بیش در بوته فراموشی نهاده شده و یا لاقبل عمل به آن به اشکال صورت می گرفته است .

## مقصد از تشکیل خانواده چیست ؟

اداره خانواده پایه تعبیر قدما « سیاست اهل » از چند بحث تشکیل میشود که مهمترین آنها پیدایش و تربیت فرزند - مسایل مادی و اقتصادی و مالی خانوادگی و زیبایی و احتفاظ نفس و جزئیات مربوط به اینها مورد گفتگو قرار میگیرند و ما مختصر در باب بعض این اصول و جزئیات آن با اشاره به متون قدیمی بحثی به میان میکشیم .

سرلوحه یکی از بزرگترین و معروفترین کتابهای اخلاقی ما - در تعریف خانواده و زناشویی با این عبارت شروع میشود... و باید که باعث برتاهل و دوچیز بود حفظ مال و طلب نسل نه داعیه شهوت یا غرضی دیگر از اغراض. (۱)» بنده همین عبارت را تکرار میکنم - حفظ مال و طلب نسل. این حرف در شصت سال پیش از زمان کارل مارکس زده شده که «اقتصاد را زیر بنای جامعه میدانست و هفتصد سال پیش از مائو که عقیده داشت» برای کشورهای عقب مانده کثرت موالید یکی از سرمایه های ملی محسوب میشود. (۲) عیب کار اینست که این حرف را قرنهای پیش از رقابت و مناقشه کاپیتالیسم و سوسیالیسم خلاصه العلماء و قبله المسلمین و قدوة الواصلین رئیس المحققین ملک الحکما و نصیر الملذوالدین حجة الاسلام والمسلمین خواجه نصیرالدین طوسی حکیم الهی بزرگ اسلامی ذیل عنوان «در معرفت سیاست و تدبیر اهل» فرموده است (۳) حکیمی الهی که در مرض موت او - در کاظمین - وقتی یکی از نزدیکان به او گفت که «مناسب آنست تا جسد شریف را به نجف اشرف برده و در آنجا دفن نمایند - خواجه فرمود مرا شرم آید که در جوار امام موسی کاظم بمیرم و از آستان او بجای دیگر هر چند اشرف باشد برده شوم (۴)

## هدف ازدواج، تولید نسل؟

اینکه هدف ازدواج - تولید فرزند باشد مساله ایست که در جاهای دیگر بدان پرداخته اند حتی تا پنجاه سال پیش هم در مورد سیاست اهل، کتب اخلاقی ما همان روش و اصولی را پیروی میکردند که هزار سال

۱ - اخلاق ناصری - چاپ وحید دامغانی - ص ۲۳۸

۲ - البته مائو نیز تا قبل از انقلاب فرهنگی چنین عقیده ای را داشت ولی وقتی انفجار جمعیت را در چین آمار نشان داد - برای تنظیم خانواده در عقیده خود تجدید نظر کرد .

۳ - این عبارت با اندک تغییری - در نفایس الفنون محمد بن محمود عاملی نیز آمده است .

۴ - سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی - محمد مدرسی - ص ۶۴

نکته ای که باید در اینجا ذکر شود نظر عبید زاکانی است در مورد کتاب اخلاق خواجه نصیر - او عبارت جالبی دارد او گوید : «تا درین روزگار که تاریخ هجرت به هفتصد و پنجاه رسید از گفتار سلطان - الحکماء افلاطون نسخه ای مطالعه افتاد که برای شاگرد خود، ارسطو نوشته بود و یگانه روزگار خواجه نصیرالدین طوسی از زبان یونان به زبان پارسی ترجمه کرده و در اخلاق ثبت نموده است .» (مقدمه رساله صد پند تصحیح مرحوم عباس اقبال آشتیانی) بنده نمیدانم واقعاً خواجه نصیر زبان یونانی میدانسته یا خیر - ولی همه میدانند که کتاب اخلاق ناصری همان کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابوعلی مسکویه است که خواجه به خواهش ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان در قصه قائل ترجمه کرده و البته سیاست مدن و تدبیر منزل را خود به آن افزوده و از آراء مدینه فاضله فارابی نیز بهره برده بوده و در آخر آن وصایای افلاطون به ارسطو را آورده است . اما به هر حال حرف عبید که تقریباً اندکی بعد از خواجه میزیسته نباید بکلی مردود شود .

پسندیدنی دارد و آن اینست که فواید و اصول اخلاقی، صوری، انبی را در خیر و شروزشتم و زیبا از یک اصالت مطلق برخوردار تواند بود و حال آنکه اگر مسلم بدانیم که بسیاری از قوانین و اصول اخلاقی نسبی و در جوامع متغیر هستند آنوقت به مشکلات برخورد جامعه عصر ماشین و روزگار صنعت با کتب اخلاقی کلاسیک خوب پی خواهیم برد. و این امر در غرب هم همان اشکال را داشته است که در شرق. هربرت اسپنسر گوید «... این امر قابل ملاحظه است که اصولی را که ما در جریان زندگی عملی به کار میبریم با آنچه در کتابها و کلیساها تعلیم میکنند سخت مخالف است. اخلاق رسمی تعلیمی در اروپا و آمریکا اخلاق صلحطلبی مسیحیت است ولی اخلاق عملی اصول جنگجویی توتونهای راهزن است که تقریباً اصل و ریشه تمام دولتهای اروپایی است. عمل دوئل با مبارزه تن به تن در فرانسه کاتولیک و آلمان پروتستان حفظ آثار قوانین توتن هاست (۱)» علمای اخلاق ساکوشش دارند که ازین تضاد و تناقض دفاع کنند. . . . جوانمردی و انسانیت در جایی بهتر نویسند که جنگ کمتر رخ دهد و دوران طولانی صلح و تولید محصول، منافع همکاری متقابل را به مردم تلقین کند اما در یک جامعه جنگی یک فرد وطن خواه دلیری و توانایی را بالاترین صفات یک مرد میداند و اطاعت را برترین فضیلت میشناسد و بهترین فضیلت زن را در داشتن کودکان متعدد میبیند (۲).

نتیجه - در همین قرون اخیر - کوشش داشت که ثابت کند که عشق نباید هدف اصلی ازدواج باشد. او میگفت یهوده تراز این نیست که بگذارند افراد برتر از روی عشق ازدواج کنند - یعنی دختران خدمت کار زن قهرمانان شوند و نواخ کلفتها را به زنی بگیرند . . . . ازدواج تنها تولید مثل نیست - بلکه تکمیل و پیشرفت نیز هست - سپس لحن خطاب گرفته میگوید: «توجوانی و آرزوسند زن و فرزنددی ولی میخواهم بیسرم تومردی هستی که جرأت آرزوی فرزند داشته باشی؟ بیتوانی جلوی هوست را بگیری؟ تو باید چیزی برتر از خود به وجود آوری- مقصود من از ازدواج اینست که دوتن اراده کنند تا یکی بیافرینند که از هر دو بهتر باشد. ازدواج را احترام متقابلی میدانم که اراده هر دو سبیل به یک اراده شود (۳)» .

این حرف صورت تعدیل یافته همان بیان خواجه نصیر است که فرمود باید که باعث بر تاهل دو چیز بود: حفظ مال و طلب نسل- نه داعیه شهوت» :

این طلب نسل - البته فصلی تازه در کتب اخلاقی میگذاید و آن «سیاست و تدبیر اولاد» است که در اینجابه اختصار از آن میگذریم و همینقدر اشاره میکنیم که اصولاً بسیاری ازین کتب اخلاقی برای آن نوشته شده است که فرزندان ملوک و با اولاد سولف و آنان که کتاب به نام آنان است به روال اصول آن تربیت شوند و اصولاً در کتب اخلاقی اشاره به این نکته هست که از جهت تنفیذ حکم در ولایات و

۱ - اخلاق اسپنسر ج ۱ - ص ۳۲۳

۲ - تاریخ فلسفه ویل دورانت - ترجمه عباس زریاب خوبی - ص ۵۲۴

۳ - تاریخ فلسفه ویل دورانت - ص ۵۷۳

توسعه قدرت مرکزی بوسیله اقارب و بستگان خاندان سلطنت، کثرت اولاد برای پادشاهان از مصالح مملکت داری است و به همین دلیل تمدد زوجات را هم در مورد پادشاهان مجاز دانسته‌اند و حال آنکه در مورد مردم عادی کوشش شده است که جزیه یک زن نپردازند و مساله عدالت میان زوجات عامل مهم مخالفت با این اصل بود. غزالی میفرماید هر کس که دو زن دارد « اگر به یک زن میل زیادت کند روز قیامت میاید و یک نیمه‌وی کوژ شده (۱) » و خواجه نصیر در مورد رعایت حقوق زن چنین گوید «... و زنی دیگر را بر او ایثار نکنند اگر چه به جمال و مال و نسب و اهل بیت از او شریفتر باشد... و جز ملوک را که غرض ایشان از تاهل طلب نسل و عقب بسیار بود... درین معنی رخصت نداده‌اند و ایشان را نیز احتراز اولی بود. (۲)

البته کثرت اولاد در عین حال که گاهی موجب توسعه قدرت بوده، بیشتر نیز اصولاً مشکلات و گرفتاریهایی در امور داخلی بیش میآورد است که ناچار برای رفع و رجوع کردن این مشکلات جمله معروف « الملک عقیم » در سیر تاریخ ضرب المثل معروفی شده است. وما میدانیم که خسرو پرویز که توصیه خواجه نصیر را هشتصد سال پیش از او بکار بسته و به روایتی سه هزار زن در حرم داشت. (۳) خود بدست یکی از فرزندان همان زنان گرفتار و محاکمه و مفتول شد و پسر او شیرویه همه برادران و بستگان نرینه را به قتل رساند و چنین آزمایشی را هزار سال بعد شاه صفی نیز تکرار کرد.

### کثرت زن و اولاد در عالم سیاست

سیاست کثرت اولاد حتی تا روزگار اخیر نیز ادامه داشت ما میدانیم که قزلب بیست صفحه ناسخ التواریخ در ضبط اساسی زنان و فرزندان فتحعلیشاه قاجار است و از آنچه مرحوم سپهر بر می‌شمرد یکصد و پنجاه و هشت زوجه است که زوجه یکم و پنجاه و هشتم او سکینه خانم از جماعت ترکمان بوده و این زنان تنها تا زوجه هشتاد و هشتم او برایش فرزند آورده بودند (۴) و بقیه باردار نشدند. و البته تعداد

۱ - کیمیای سعادت - ص ۲۵۲

۲ - اخلاق ناصری - ص ۲۴۱

۳ - خاتون هفت قلعه ص ۱۷۵ بنقل از کتب تاریخی - برخی به اعراف این تعداد را تا ۱۲ هزار بالا برده‌اند.

۴ - خاقان مغفور از زوجه هشتاد و هشتم تا یکم و پنجاه و نهم صاحب اولاد نشدند (تاریخ عراق عجم ستوده ص ۳۸۰)

مرحوم سپهر گوید : «اگر کس شمار کند باهزارتن راست آید لکن درین کتاب مبارک آنانکه در حشمت حب و نسب سجد و سجد داشته‌اند با دسرای سلطنت صاحب ولد بوده‌اند و اگر نه شناخته و نامبردار گشته‌اند بنام نگاشته بیاید (۱)» و باین مراتب سپهر ازچهل وهشت دختر فتحعلیشاه نام میبرد که «دختر چهل و هشتم بدرجهان خانم ملقب به ماه باجی بود» و تا زمان نگارش کتاب به قول سپهر شش تن دوشیزگانند که هنوز دیدار شوهر نکرده‌اند و باکس همیستر نشده‌اند «آنگاه سپهر از شصت پسر فتحعلی شاه نام میبرد و فرزندان آنانرا نیز بر می‌شمارد و از بقیه صرف نظر میکند و توضیح میدهد که» از روزی که پادشاه به حد بلوغ رسید و با زنان مصاحبت توانست کرد و فرزند آورد تا این وقت که به جهان دیگر شتافت، از چهل و هفت سال افزون نبود و درین مدت قلیل از صلب پاک او و هزارتن فرزند و فرزند زاده به عرصه شهود میرسد و بیشتر از ایشان هم در حیات او وداع زندگانی گفته‌اند و تا این زمان که پس از وفات او بیست و یکسال سپری شد . اگر فرزند و فرزند زادگان آن پادشاه را شمار کنیم عجب نباشد که باده هزار تن راست باشد. (۲)

احمد میرزا عضدالدوله یادآوری میکند که خاقان مغفور بعد از آنکه به سرای رضوان رحلت فرمود قریب هفتصد نفر پسر و دختر و پسر زاده و دختر زاده داشت زنهای دائمه و مقطعه آن حضرت که سر بر بستر خاقانی گذارده بودند از نجبا و غیره گویا از پانصد زیاده باشند. هرچند سپهر در تاریخ قاجاریه تا هزار نفر به تخمین نوشته است . . . . . وقتی در حکومت قزوین خواستم معلوم کنم اشخاصی که نسیشان به خاقان مغفور میرسد در قزوین چند تن خواهند بود ظاهراً قریب سیصد نفر در همان شهر به تعداد آمد» (۳) بدین ترتیب سیاست مدن و سیاست اهل و اولاد در عالم واقع - یک تضاد واقعی پیدا میکرده‌اند که با آنچه در کتب اخلاقی به عنوان ادب و دستور نقل شده گاهی کاملاً متغایر بوده است .

نهمصدسال پیش خواجه نظام الملک طوسی - صاحب سیاست نامه - به ملکشاه سلجوقی ، در مورد رفتار او با قاورود توصیه میکرده که « پادشاهی با خویشاوندی راست نباید » بنظر من کتبی از نوع مثنوی مولوی یابوستان سعدی خیلی بیشتر از کتب اخلاقی ما با جامعه همراه و در واقع در میان مردم و خوگیر با آداب عمومی بوده‌اند .

اینکه عرض کردم دستورها و توصیه‌هایی که در سیاست اهل و اولاد در کتب اخلاقی آمده با آنچه در عرف جامعه و خصوصاً اهل سیاست معمول بوده تفاوت بین و بارز داشته است که شواهد فراوان دارد و جای بحث آن اینجا نیست - بهترین دلیل آنکه مولانا عبید زاکانی رساله اخلاق الاشراف را در همین مورد تحریر کرده و در آنجا آنچه را هدف غائی و علت عالی و ایده‌آلی است به عنوان « مذهب منسوخ » نام میبرد و در عوض آنچه در جامعه وجود داشته و متأسفانه صورت علمی و به اصطلاح پراگماتیسم آن بوده به عنوان « مذهب مختار » یاد میکند و پیروان این رویه را به صورت « اصحابنا » نام میبرد .

### زن چوپان رحیم دل تر است

لازم نیست در مورد سیاست اولاد اهل از تاریخ شاهد بیاوریم - شاید از اشاره به قدیمتر آن کافی باشد و آن داستان آژیدهاک و کورش است که بقول هرودت وقتی احساس کرد ممکن است تاکی که از

۱ - ناسخ التواریخ چاپ سنگی - ص ۲۸۹ - ۲ - ناسخ التواریخ - ص ۲۷۸

۳ - تاریخ عضدی - ص ۹۱ - چاپ کوهی کرمانی

شکم دخترش بریاید سلطنت او را در سایه خود خفه کند - تصمیم به ریشه کن کردن آن گرفت ونوزاد - همین کورش را - به چوپان خود سپرد که به قتل برساند .

اما در همین جا میتوان به روش خانوادگی عامه - یعنی یک چوپان ساده نیز پی برد . داستان اینست که همسر چوپان همان روزها فرزندش سرزا رفته بوده و مادر بیثابی میکرده و این طفل تازه رسیده را به فرزند پذیرفت . در واقع چون عامل سیاسی سیاست مدن در میان نبود غریزه محبت مادری غلبه کرد و کودک را نگاه داشت . هرودت نام این زن را اسپاکونوشته و گوید بمعنای سگ است (۱) .

از همین حکایت میتوان سیر چند هزارساله عاطفه خانوادگی را در طی تاریخ عالم در سیاست اهل و اهل سیاست پیروی و پیگیری کرد . مشکل سیاست اهل و اولاد دیگر به صورت گذشته مطرح نیست اما اگر بناباشد کتاب اخلاقی تازه ای نوشته شود فصل اولاد از جهت دیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت . وطبعاً کتاب اخلاق روز لایب باید در آن تجدیدنظر کند . امام محمد غزالی فرماید: « . . . هر چند آدمی بیش شود - بندگان حضرت ربوبیت بیشتر میشوند و امت مصطفی علیه سلام بیش میشود . و برای این گفت رسول (ص) نکاح کنید تا بسیار شوید که من در قیامت سباهات کنم بشما با امت دیگر پیغامبران تا به کودکی که از شکم مادر بیفتند نیز سباهات کنم . پس ثواب کسی که سعی کند تابنده ای در افزایش تا در راه بندگی آید بزرگ بود (۲) . »

## کثرت جمعیت یا تنظیم خانواده ؟

این نظر صاحبان کتب اخلاقی امروز محتاج کمی تأمل است . این دهنهای باز و گرسنه را چگونه سیر خواهند کرد وقتی چین کمونیست هر سال ۱۵ میلیون تن بر جمعیت بشر میافزاید چگونه توان گفت که امت مصطفی علیه سلام بیش میشود ؟

اگر این جمعیت گرسنه چین و هندو اندونزی حتی کشورهای اسلامی سال به سال بیش از حد افزوده شوند نه تنها بندگان الله اکبر گوی بیشتر نخواهند شد بلکه به فقر عالم بیشتر کمک خواهد کرد و فقر کفر سی آورد دلیل آنرا هم پیروزی کمونیسم در جوامع فقیر می توان شود و مساله رابطه میان کمونیسم و «حضرت ربوبیت» نیز محتاج به تشریح نیست .

اما نکته ای که خواجه نصیر از آن «به داعیه شهوت» یاد میکند و آنرا از چیزهایی میداند که هرگز نباید علت اصلی تشکیل زندگی خانوادگی باشد بر این اساس است که مسئله ارتباط پیدا میکند با یکی از نعمات بزرگ خداوندی که زیبایی و حسن خداداد بوده باشد و چون بقول سعدی

ناچار هر که صاحب روی نکوبود  
هر جا که بگذرد همه چشمی بروبود

از جهت حمیت و غیرت - که طبیعی آدمی است - کتب اخلاقی ما گاهی اصولاً این موهبت خداوندی را انکار کرده و آنرا عامل فساد و تباهی خوانده و بطور کلی محکوم کرده اند .

## قسمت دوم این مقاله خواندنی را در شماره بعد ملاحظه بفرمائید

۱ - گمان من اینست که این کلمه سگ که در اینجا بصورت استعاری از یک نام مادی است که نشان و سبیل ولاداری و صمیمیت باشد چه سگ مظهر ولاداری است در واقع نام زن گویا از مظهر وفا یعنی سگ است نه خود سگ چنانکه آهو و جیران که بر زن نام نهند نشان زیبایی و رعنائی و چشم درشتی است نه مظهر آهو به معنی حیوان .

۲ - کیمیای سعادت - ص ۲۳۸